



## The Manifestation of the City from the Perspective of Hakim Nizami Ganjavi's Thought

Farzad Ketabollahi<sup>1</sup>, Kasra Ketabollahi<sup>2</sup>

Received: 2023-02-14, Accepted: 2023-08-05

DIO: 10.22034/RAU.2023.1999186.1034

### Abstract

This research aims to achieve two general objectives by studying and examining the works of the wise poet Nizami Ganjavi: first, to find a realistic image of the physical body and urban space of that era, and second, to understand the relationships and dynamics prevailing in the society of that period. The findings in this study are based on documentary evidence, library resources, and previous research studies, and the method used is content analysis of the subject matter in the examination of the poet's works. The evidence obtained from the pentalogy stories is categorized under the following general titles: "Neglect of the city and its surrounding world", "Attachment and belonging to homeland", "Suffering and darkness of the contemporary era", "Desire for seclusion and detachment from city dwellers", "Resorting to the court to promote one's mental schema", "Shaping their own mental idea of an ideal city", "Expressing their desired city and depicting it in the story of the city of Nishapur."

This research reveals that Nizami, like other poets and writers, expresses elements and structural and urban components in his stories. However, although he excels in description and visualization, he quickly moves beyond them and avoids elaboration.

It seems that Nizami, in a long process, moves from the Kaaba of asceticism to the tavern of longing, from mystical and celestial thoughts in "Makhzan" to the poet of desire in "Khosrow and Shirin," and once again transforms into a social thinker in "Eskandarnamah," reacting and responding to the events and behaviors of his time. In the ideal city, he does not focus on physical appearance or form; instead, the content and type of behavior between the court and citizens, the interaction among citizens, social justice, welfare, and equality of rights for all members of society constitute the essence and beauty of the city. From his

---

1. Instructor and faculty member of the Literature and Persian Language Department, Farhangian University, Shahid Modarres Campus, Sanandaj, Kurdistan, Iran (Corresponding Author).

Email: ketabollahi@yahoo.com

2. PhD in Urban Planning and Researcher at the Department of Architecture and Urban Studies, Politechnic University of Milan, Italy.



perspective, the role of intellectuals and powerful rulers in realizing and implementing the ideal society is highly influential and prominent. Considering the complexity of urban issues, studying literature based on the principles of urban planning with the help of experts can contribute to understanding the Shar and its comparative analogy with the present-day city.

**Keywords:** Nizami Ganjavi, Literature, City, Utopia city, Ganja

## تجلی شهر از منظر اندیشه حکیم نظامی گنجوی

فرزاد کتاب الهی<sup>۱</sup>، کسری کتاب الهی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۴

DIO: 10.22034/RAU.2023.1999186.1034

### چکیده

این پژوهش در پی آن است که با مطالعه و بررسی آثار حکیم نظامی گنجوی، به دو هدف کلی یعنی؛ یافتن تصویری واقعی از کالبد و فضای شهری آن روزگار و دیگر، درک روابط و مناسبات حاکم بر جامعه آن دوره دست یابد. یافته‌اندوزی در این پژوهش به صورت اسنادی، کتابخانه‌ای و مطالعه پژوهش‌های پیشین بوده و از روش تحلیل محتوای مضمون‌مبنا در بررسی آثار شاعر بهره برده‌است. شواهد به دست آمده از داستان‌های پنج‌گانه تحت عناوین کلی زیر دسته‌بندی شده‌اند؛ «بی توجهی به شهر و دنیای پیرامون»، «پای بندی و تعلق خاطر به زادگاه»، «رنجش و کدورت از ابنای روزگار»، «میل به عزلت و کناره‌گیری از مردمان شهر»، «توسل به دربار در جهت پیشبرد الگوی ذهنی خود»، «فرم دادن به ایده ذهنی خود درباره شهر آرمانی»، «بیان شهر دلخواه خود و طرح آن در داستان شهر نیکان».

آن چه از این پژوهش حاصل می‌شود این است که نظامی مانند دیگر شاعران و نویسندگان، هنگام پرداختن به داستان‌هایش مواردی از عناصر و اجزاء ساختمانی و شهری را بیان می‌کند اما با اینکه در توصیف و تصویرسازی سرآمد شاعران فارسی زبان است به سرعت از کنار آنها گذشته و از بسط دادن آنها دوری کرده‌است، به نظر می‌رسد وی در یک فرایند طولانی کوچیدن از کعبه زهد به خرابات هوس، از اندیشه عرفانی و آسمانی در مخزن به شاعر هوسنامه در خسرو و شیرین و بار دیگر به هیات یک متفکر اجتماعی در اسکندرنامه تغییر رفتار می‌دهد و در برابر اتفاقات و سوانح دوران خود و رفتارهای دیگران واکنش و عکس‌العمل نشان می‌دهد. در شهر آرمانی او صورت و نما جایی ندارد، بلکه محتوا و نوع رفتار دربار با شهروندان، تعامل شهروندان با هم، عدالت اجتماعی، رفاه و تساوی حقوق آحاد جامعه رنگ و لعاب شهر را می‌سازد. از نگاه وی نقش خردمندان و اربابان قدرت در تحقق بخشیدن به جامعه آرمانی و عملی کردن آن، بسیار مؤثر و پررنگ است. با توجه به گستردگی مسائل شهری، مطالعه ادبیات بر مبنای مقتضیات رشته شهرسازی با کمک اهل فن، می‌تواند در درک از شار و قیاس تطبیقی با شهر کنونی، مؤثر واقع گردد.

کلیدواژگان: حکیم نظامی، ادبیات، شهر، آرمانشهر، گنجیه.

۱. مربی و عضو هیأت علمی گروه ادبیات و زبان فارسی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید مدرس، سنج، کردستان، ایران (نویسنده مسئول).  
Email: ketabollahi@yahoo.com

۲. دکتری شهرسازی و پژوهشگر دپارتمان معماری و مطالعات شهری دانشگاه پلی تکنیک میلان، ایتالیا.



## مقدمه

زبان بستر اندیشه است و با تکامل آن، اندیشه هم به کمال می‌رسد. این تکامل در آثار شاعران و نویسندگان بیشتر از دیگران دیده می‌شود. آثار ادبی و به جا مانده از گذشتگان، منابع غنی و گرانبهایی برای تحقیق و کاوش در زمینه‌های مختلف است. سخنوران به دلیل نبوغ و تسلط بر مهارت‌های زبانی، در تعامل با جامعه، سوانح، خوشی‌ها و ناخوشی‌های آنان را در آئینه آثار خود و در بیانی شیوا منعکس نموده‌اند. بررسی این آثار نکات مهمی را در خصوص وضعیت فضا، مکان، شهر و معیشت مردم به دست می‌دهد (رزاقی اصل و مهرداد، ۱۳۹۲: ۷۴). نظامی به عنوان شاعر و متفکر زمانه خود و پیشرو در شیوه‌های نوین ادبی از قبیل داستان‌سرایی، ساقی‌نامه و مغنی‌نامه و... تصاویری از جامعه خود را در مطاوی داستان‌هایش بیان کرده است (کتاب‌اللهی، ۱۳۹۶: ۱۶۰). انتظار می‌رود با مطالعه و بررسی زندگی و آثار این شاعر بزرگ، تصویری از چهره شهر و فضای شهری روزگار وی به دست آید و مطلوب شاعر در ترسیم شهر ایدئال حاصل گردد. در این پژوهش، با تأکید بر مفاهیم رایج در چارچوب نظری رشته شهرسازی و معماری، کتاب *خمسۀ نظامی* شامل مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و اسکندرنامه به لحاظ ماهوی مضمون و روبه‌ای شاعر مورد بررسی قرار گرفته و چون در زمینه شهر و روابط اجتماعی آن دوران کسی تاکنون مطالعه‌ای انجام نداده است، به عنوان موضوع اصلی این تحقیق انتخاب گردید.

## روش تحقیق

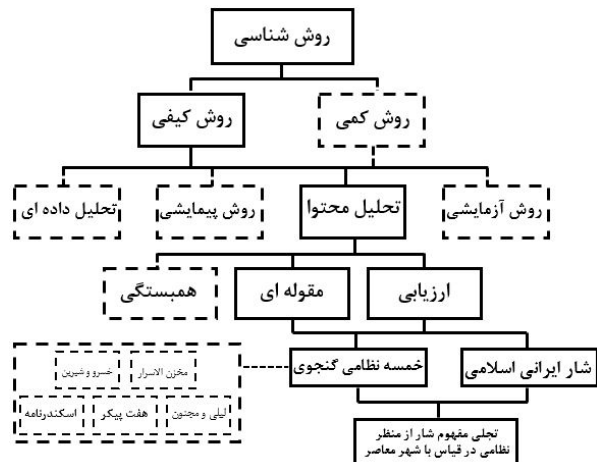
این پژوهش به صورت اسنادی، کتابخانه‌ای و مطالعه پژوهش‌های پیشین بوده و درصدد پاسخگویی به این دو پرسش است که با بررسی و تحلیل آثار نظامی، چه اطلاعاتی از شاخصه‌های شهر و شهرسازی آن دوران می‌توان به دست آورد؟ و دوم این که شاعر مورد نظر، شهر خود را چگونه می‌دیده و چگونه می‌خواسته است؟

شیوه استخراج و جمع‌بندی یافته‌ها بر مبنای تحلیل محتوای مضمون مینا بر روی *خمسۀ نظامی* و دیدگاه شاعر نسبت به فضاهای شهری و شهر ترسیمی وی می‌باشد. بدین منظور با نگاهی کیفی، از روش‌های تحلیلی-توصیفی در تجزیه و تحلیل داده‌ها سود جست و سعی در ارائه چارچوبی پارادایم‌گونه از تفکر و نگرش این شاعر به شهر و روابط موجود در آن دارد.

تحلیل محتوای مضمون مینا، تحلیل مضمونی و یک راهبرد تحلیلی به شیوه ساده‌سازی داده‌هاست که در آن داده‌های کیفی، تقسیم‌بندی، طبقه‌بندی، خلاصه و بازسازی می‌شوند؛ به شیوه‌ای که در آن مهم‌ترین داده‌ها در جریان تحقیق ذخیره می‌شوند. براین اساس روش اصلی در پژوهش حاضر، تحلیل محتوا مبتنی بر دو جریان «ارزیابی» و «مقوله‌ای» می‌باشد. در جریان ارزیابی، بر اساس زمان نگارش کتب *خمسۀ*، از مخزن الاسرار تا اسکندرنامه، خط فکری نظامی گنجوی، با توجه به موضوعات ارائه شده، در زمینه زیست، معیشت، روابط اجتماعی و ساختار فضایی، مورد واکاوی قرار می‌گیرد. از طرفی در جریان بررسی مقوله‌ای، جستجو در جهت کشف واژگان بیانگر کیفیت حوزه زیست و زیست‌گاه زمانه، در اولویت می‌باشد. در همین راستا، تلاش می‌گردد مفاهیم مستخرج ارزیابی و مقوله‌ای در قامت شار ایرانی- اسلامی زمانه، مورد تحلیل قرار گرفته و وجوه نامتجانس آن با وضعیت کنونی جامعه، قیاس اجمالی گردد. براین اساس تلاش می‌گردد مفهوم شار نظامی گنجوی، در قیاس با شهر معاصر متجسم گردد.

## پیشینه پژوهش

در مورد کشف نموده‌های شهر در اشعار شعرا پیشین مطالعات متعددی صورت گرفته اما آن چه از این تحقیقات به دست می‌آید نشان می‌دهد پژوهشگران - بجز مهاجرانی - بیشتر در پی یافتن شواهد و مصادیق درباره کالبد شهر و کشف مصالح معماری در کلام شعرا و نویسندگان پیشین بوده‌اند و به روح



شکل ۱. فرایند انجام پژوهش.

یعنی همه آثار هنری از نقاشی و مجسمه‌سازی گرفته تا تئاتر، عکاسی، فیلم، موسیقی، رقص، ادبیات و معماری همگی دارای فرم مشخص هستند که می‌تواند در تلازم با یکدیگر واقع شوند. ایشان در پژوهشی با عنوان «معماری شهر» (همان: ۱۹۹-۲۱۱)، بیان می‌دارد که کنار هم قراردادن واژه‌های معماری به عنوان هنری که تمام تلاش تولیدی خود را در ایجاد فضا نشان می‌دهد و شعر که بیشتر عنصری نوشتاری بنظر می‌رسد و به عبارتی روی کاغذ شکل می‌گیرد، از این جهت بوده است که با گذری کوتاه بر روند شکل‌گیری شعر نو ایران - از نیما یوشیج، هوشنگ ایرانی و احمد رضا احمدی - به نقطه‌ای می‌رسد که شعر حجم به نمایندگی بدالله رؤیایی آینه تمام‌نمای فضا سازی و ایجاد بعد سوم کلمه است و دو هنر معماری و شعر هر یک با تکیه بر عنصر استعاره از سنگ بنای خود برای شکل‌گیری بهره می‌برند و وابسته به اینکه در چه ساختاری قرار می‌گیرند به فرمی مشخص در می‌آیند. در این پژوهش تلاش شده است با نگاهی متفاوت به تعاریف فرم و استعاره، سه جریان مهم فکری شعر نوی فارسی از زمان نیما تا بدالله رؤیایی همراه با مانیفست هریک آورده شود تا چگونگی توجه به کلمه در گذار از استعاره در شعر حجم مورد بررسی قرار گیرد. فرم به عنوان یک ویژگی اساسی و دیداری در معماری مفهومی است که در هیچ هنر دیگری بغیر از آن نمی‌تواند جمع بسته شود. معماری فرم را در درون خود درونی می‌کند. بنابراین در قدم اول شعر فرمالیستی هوشنگ ایرانی با فرم در معماری مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین در حجم هوشنگ ایرانی، فضا و کلمه به ارتباط تنگاتنگی دست می‌یابند و به گونه‌ای در فضای شعر، حجم ساخته می‌شود که می‌تواند قرینه ذهنی بنایی معماری باشد.

کربلایی حسینی غیاثوند و همکاران (۱۳۹۵: ۱۸۱-۱۹۵)، در پژوهشی تحت عنوان «مطالعه تطبیقی زبان مشترک شعر و معماری در قرون هفتم تا نهم ه.ق در ایران نمونه موردی سبک معماری آذری و شعر سبک عراقی» ضمن بررسی سه نمونه مسجد جامع ورامین، مسجد کبود تبریز و گنبد سلطانیه بر اساس ویژگی‌های کالبدی شامل اصول ساختاردهنده طرح، شکل و فرم و تزئینات، تأثیرات این ویژگی‌ها را در شعر و معماری مورد بررسی قرار می‌دهد. آن‌ها در این پژوهش نشان می‌دهند که به دلیل زمینه مشترک هنرها، شاهد تأثیر شرایط اجتماعی این دوره هم در محتوا و کالبد آثار معماری و هم در آثار ادبی این

شهر و مفهوم واقعی آن بی توجه بوده‌اند. موارد زیر نمونه‌های این پژوهش‌هاست:

مهاجرانی (۱۳۹۹) در سخنرانی همایش ملی ادبیات، «شهر آرمانی حافظ» را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این ارائه، شهر از منظر کالبد و مضمون شهریت به انگاره‌های «شهر بهشتی، شهر جهنمی، شهر بدون عشق، قمستان» دسته‌بندی می‌شود. همچنین تیپ‌ها و شخصیت‌های شعر حافظ نیز بر اساس «امام، واعظ، محتسب، شیخ، قلاب، یاران، حریف» تعریف می‌شود. وی بیان می‌دارد که شهر حافظ دیوان اوست. می‌توان در این دیوان زندگی کرد. شهری فراتر از مواد شهری که تا ابد ماندگار است.

رزاقی اصل و مهرداد، (۱۳۹۲: ۷۳-۷۹)، در پژوهشی تحت عنوان «انطباق ماهوی میان مضامین شهر و طبیعت در اشعار سهراب سپهری با اندیشمندان حوزه طراحی محیطی» با هدف واکاوی و تبیین نگاه سهراب سپهری به موضوعات شهر و طبیعت، تلاش دارد تا توجه ویژه‌ای به راه مسائل و مشکلات زیست‌محیطی و بوم‌شناسانه جامعه ایرانی، نمایان سازد. بر اساس یافته‌های آنان در سروده‌های سهراب، ارزش‌های طبیعی و اکولوژی نهفته است. پارادایم‌ها و یا مضامین «ارتباط میان شهر و طبیعت»، «اکولوژی شهری و منظر»، «رویکرد روستا شهری»، «مهم‌ترین مواردی‌اند که شاعر به بیان آنها می‌پردازد و این مفاهیم در نزدیکی با آرای اندیشمندان طراحی محیطی به ترتیب مضمون «اولریچ، فورمن، کاپلان» و «مک هارگ، اسپیرن، ترنر، پورتوس» و «سی ان یو، کتز و گنز» معرفی می‌شوند.

شایسته‌فر (۱۳۸۸: ۷۹-۱۰۴)، در پژوهشی با عنوان «تعامل معماری و شعر فارسی در بناهای عصر تیموری و صفوی» عنوان می‌کند که قرارگیری اشعار بر کتیبه‌ها و دیوارهای بناها، متناسب با فضا و مکان خاص بوده و به خوبی و با زبانی روان و سلیس، مفاهیم و اندیشه‌های هنرمند و معمار را به بیننده منتقل می‌نماید و معتقد است که این ویژگی‌ها به وضوح در کتیبه‌های به کار رفته در معماری آن دوران قابل مشاهده است. در این پژوهش با شناخت شاخصه‌های ۳۶ اثر معماری دوران مذکور، وضعیت شعر و ادبیات همان دوران بررسی و ارتباط بین آنها بررسی شده است.

صالحی ابرقویی و ذبیح‌نیا عمران، (۱۳۹۲: ۱۹۹-۲۰۰)، معتقدند که تمامی آثار هنری دارای وجوه مشترکی هستند.



دوره می‌باشیم که از جمله نمود آنها، عظمت یافتن ساختمان‌ها و رواج ساختن خانقاه در معماری و رواج عرفان و غزل در شعر این دوره است. همچنین قاضی‌زاده (۱۳۸۳: ۵۰-۵۴)، در پژوهشی با عنوان «جایگاه طبیعت در اشعار سهراب سپهری» ضمن بررسی دوره‌های دگرذیسی اندیشه سهراب سپهری در چهار دوره، اعلام می‌دارد که در دوره نخست، طبیعت جایگاهی در اشعار وی ندارد ولی محملی برای گذار از پله‌های عرفان می‌شود. بنابراین هرچه پله‌های عرفان را طی می‌کند، قداست طبیعت برای وی بیشتر می‌شود تا جایی که به گفته نویسنده، طبیعت برای سپهری، آیه‌ای می‌گردد از پروردگار.

واژه شهر که در فارسی امروزی، در معنای متعارفش بر مقیاسی از سکونت‌گاه انسان دلالت می‌کند، شکل تغییر یافته واژه اوستایی xsayra "خشثرا" است (Bartholomae, 1901: 181). در پارسی باستان این واژه به صورت xsaca آمده است (181: 1953: kcnit). اوانوشت لاتین این واژه در پارسی میانه به صورت (shar) یا (sharestan)، یعنی شار و شارستان است (Nyberg, 1974: 183). معنای خشثرا، شهریاری، فرمانروایی، پادشاهی، قلمرو فرمانروایی شهریاری و ملکوت است. بخشی از معنای این واژه به جا، مکان و قلمرو دلالت می‌کند (Bartholomae, 1901: 542). ظاهراً واژه خشثرا، با معنای دوگانه خود شهریاری و نیرو در رابطه با ملکوت آسمان حاوی مفاهیم ویژه‌ای باشد. بويس معتقد است که همانگونه که مسیحیان می‌گویند ملکوت خداوند خواهد آمد، زرتشتیان نیز آرزومند گسترده شده شهریاری خداوند بر روی زمین هستند. اندیشه آسمانی‌بودن خشثرا از روزگار کافران سرچشمه گرفته است (بويس، ۱۳۷۶: ۲۸۸ و ۴۴۴). در تفسیر دیگری، می‌توان خشثرا را معادل ملکوت الهی، و بردیا (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۲۴) و در جایی معادل بهشت دانست. خشتر ویریه بیش از ۸۱ بار در اوستا، به کار رفته است. این واژه در واقع به مفهوم قلمرو به کار می‌رود و عموماً قلمروی مختص اهورامزدا یا قهرمان اساطیری چون جم، کیومرث و هوشنگ است.

دوره می‌باشیم که از جمله نمود آنها، عظمت یافتن ساختمان‌ها و رواج ساختن خانقاه در معماری و رواج عرفان و غزل در شعر این دوره است. همچنین قاضی‌زاده (۱۳۸۳: ۵۰-۵۴)، در پژوهشی با عنوان «جایگاه طبیعت در اشعار سهراب سپهری» ضمن بررسی دوره‌های دگرذیسی اندیشه سهراب سپهری در چهار دوره، اعلام می‌دارد که در دوره نخست، طبیعت جایگاهی در اشعار وی ندارد ولی محملی برای گذار از پله‌های عرفان می‌شود. بنابراین هرچه پله‌های عرفان را طی می‌کند، قداست طبیعت برای وی بیشتر می‌شود تا جایی که به گفته نویسنده، طبیعت برای سپهری، آیه‌ای می‌گردد از پروردگار. حق‌لسان و همکاران (۱۳۹۷: ۶۵-۷۴)، در پژوهشی با عنوان «اندیشه‌های آرمانشهر و پادآرمانشهر از دیدگاه صاحب شعر معاصر ایران (سهراب سپهری و فریدون مشیری)» ضمن بررسی واژه‌شناسی عناصر و مصالح معماری در اشعار شعری مذکور، عناصر آرمانی و پادآرمانی را شناسایی و رویکرد و پیام اشعار را مورد بررسی قرار می‌دهد.

پژوهش‌های زارعی و باب الحوائجی (۱۳۹۵: ۱-۱۴)، با عنوان «الگوهای شعر سنتی در معماری امروز» - امیرکلایی، تقوی و سنایی (۱۳۹۳: ۲۲-۲۹)، با «عنوان ردپای شعر در معماری و ارتباط آنها با هم» - رادمهر و فضلی‌مالیدره (۱۳۹۷: ۵۹-۶۷)، «با عنوان معماری و حافظ» (ردپای معماری در اشعار حافظ) - فلکیان و خاکپور (۱۳۹۴: ۵۶-۷۲)، با عنوان «بررسی بازتاب معماری عصر حافظ در دیوان اشعار حافظ» از دیگر نمونه‌هایی هستند که در این حوزه کار کرده‌اند.

پژوهش‌های زارعی و باب الحوائجی (۱۳۹۵: ۱-۱۴)، با عنوان «الگوهای شعر سنتی در معماری امروز» - امیرکلایی، تقوی و سنایی (۱۳۹۳: ۲۲-۲۹)، با «عنوان ردپای شعر در معماری و ارتباط آنها با هم» - رادمهر و فضلی‌مالیدره (۱۳۹۷: ۵۹-۶۷)، «با عنوان معماری و حافظ» (ردپای معماری در اشعار حافظ) - فلکیان و خاکپور (۱۳۹۴: ۵۶-۷۲)، با عنوان «بررسی بازتاب معماری عصر حافظ در دیوان اشعار حافظ» از دیگر نمونه‌هایی هستند که در این حوزه کار کرده‌اند.

پژوهش‌های زارعی و باب الحوائجی (۱۳۹۵: ۱-۱۴)، با عنوان «الگوهای شعر سنتی در معماری امروز» - امیرکلایی، تقوی و سنایی (۱۳۹۳: ۲۲-۲۹)، با «عنوان ردپای شعر در معماری و ارتباط آنها با هم» - رادمهر و فضلی‌مالیدره (۱۳۹۷: ۵۹-۶۷)، «با عنوان معماری و حافظ» (ردپای معماری در اشعار حافظ) - فلکیان و خاکپور (۱۳۹۴: ۵۶-۷۲)، با عنوان «بررسی بازتاب معماری عصر حافظ در دیوان اشعار حافظ» از دیگر نمونه‌هایی هستند که در این حوزه کار کرده‌اند.

پژوهش‌های زارعی و باب الحوائجی (۱۳۹۵: ۱-۱۴)، با عنوان «الگوهای شعر سنتی در معماری امروز» - امیرکلایی، تقوی و سنایی (۱۳۹۳: ۲۲-۲۹)، با «عنوان ردپای شعر در معماری و ارتباط آنها با هم» - رادمهر و فضلی‌مالیدره (۱۳۹۷: ۵۹-۶۷)، «با عنوان معماری و حافظ» (ردپای معماری در اشعار حافظ) - فلکیان و خاکپور (۱۳۹۴: ۵۶-۷۲)، با عنوان «بررسی بازتاب معماری عصر حافظ در دیوان اشعار حافظ» از دیگر نمونه‌هایی هستند که در این حوزه کار کرده‌اند.

## ادبیات نظری

از نظر بگدانویچ، هدف اصلی بسیاری از مناسک و آئین‌های تأسیس و بنیان‌گذاری شهرها در بین‌النهرین، چین و یونان، ساختن و به وجود آوردن یک پدیده (شهر)، در هماهنگی با قواعد و کلیت عالم کبیر است، او بر فرضیه شهر به عنوان مکانی مقدس. نمادی از بهشت تأکید می‌کند (Bogdanovic, 1975 به نقل از امین‌زاده، ۱۳۸۶).

در این فرضیه، شهر بازتابی از یک واقعیت برتر یا جلوه‌ای نمادین از یک کهن‌الگو است و تلاش برای شناختن این کهن‌الگو، یکی از مباحث اصلی نمادشناختی شهر است. در پاره‌ای از تحقیقات، یکی از مهم‌ترین نمودها یا جلوه‌های هماهنگی

جدول ۱. جمع‌بندی پژوهش‌های پیشین.

صاحب‌نظران	سال	شاعر مورد بررسی	جمع‌بندی
قاضی زاده	۱۳۸۳	سهراب سپهری	بررسی دوره‌های دگرذیسی اندیشه سهراب سپهری در چهار دوره
شایسته‌فر	۱۳۸۸	—	قرارگیری اشعار بر کتیبه‌ها و دیوارهای بناها، متناسب با فضا و مکان خاص بوده و به خوبی و با زبانی روان و سلیس، مفاهیم و اندیشه‌های هنرمند و معمار را به بیننده منتقل می‌نماید
رزاقی اصل و مهرداد	۱۳۹۲	سهراب سپهری	در سروده‌های سهراب، ارزش‌های طبیعی و اکولوژی نهفته است. پارادایم‌ها و یا مضامین "ارتباط میان شهر و طبیعت"، "اکولوژی شهری و منظر"، "رویکرد روستا شهری"، مهم‌ترین مواردی‌اند که شاعر به بیان آنها می‌پردازد
صالحی ابرقویی و ذبیح‌نیا عمران	۱۳۹۲	نیما یوشیج، هوشنگ ایرانی و احمدرضا احمدی	با نگاهی متفاوت به تعاریف فرم و استعاره، سه جریان مهم فکری شعر نو فارسی از زمان نیما تا پدالله رُبابی همراه با مانیفست هریک آورده شود تا چگونگی توجه به کلمه در گذار از استعاره در شعر حجم مورد بررسی قرار گیرد.
امیرکلاهی، تقوی و سنایی	۱۳۹۳	جمعی از نویسندگان	بررسی رابطه اشعار و معماری در فرم و کانسپت
فلکیان و خاکپور	۱۳۹۴	حافظ	بازتاب معماری عصر حافظ در دیوان اشعار حافظ با تمرکز بر شیراز و اصفهان
کربلایی حسینی غیاثوند و همکاران	۱۳۹۵	شاعران سبک عراقی	به دلیل زمینه مشترک هنرها، شاهد تأثیر شرایط اجتماعی این دوره هم در محتوا و کالبد آثار معماری و هم در آثار ادبی این دوره می‌باشیم که از جمله نمود آنها، عظمت یافتن ساختمان‌ها و رواج ساختن خانقاه در معماری و رواج عرفان و غزل در شعر این دوره است.
زارعی و باب الحوائجی	۱۳۹۵	شاعران معاصر	قیاس تطبیقی شعر معاصر و معماری معاصر
حق لسان و همکاران	۱۳۹۷	سهراب سپهری و فریدون مشیری	بررسی واژه‌شناسی عناصر و مصالح معماری در اشعار شناسایی عناصر آرماتی و پادآرماتی بررسی رویکرد و پیام اشعار
رادمهر و فضلی‌مالیدره	۱۳۹۷	حافظ	بررسی اشعار حافظ و ویژگی‌های مشترک معماری زمانه
مهاجرانی	۱۳۹۹	حافظ	شهر حافظ دیوان اوست. می‌توان در این دیوان زندگی کرد. شهری فراتر از مواد شهری که تا ابد ماندگار است.

درآمد خانوار در تناسب با هزینه، مسکن و حمل و نقل و معیار پایانی شامل شیوه‌های اعمال، انتخاب و برنامه‌ریزی است (جهان‌بین، ۱۳۸۸: ۲۵).

**یافته‌ها و بحث**

آنچه در مورد شهر گذشته و معاصر گفته شد را بر اساس اهداف پژوهش حاضر، بایستی در متون خمسه نظامی با نگاه محتوایی جستجو کرد. نظامی یک اندیشمند است. شخصی اصیل و فیاض با نبوغی نادر و گرانبمایه (براون: ۱۳۳۷). نبوغ

و شخصیتش در میان شعرای ایرانی کمتر دیده شده است. بسیاری از محققان و ادب‌شناسان درباره او قلم فرسایی کرده‌اند ولی هنوز در آرزوی غوص بیشتر به دنیای فکری و داستانی او هستند (حمیدیان ۱۳۹۷)، شعر و داستان‌سرایی دستمایه‌ای برای بیان مضامین بلند اندیشه و فکر اوست. اگرچه داستان‌های متنوع و تا حدی متضاد به نظر می‌رسند اما هدف‌دار و نشان‌دهنده حرکت شاعر به سوی کمال و پختگی هستند. از آسمان به زمین آمدن است و از تجرید به واقعیت (Safa et al., 2021: 49-52). از اولین منظومه‌اش «مخزن»

درآمد خانوار در تناسب با هزینه، مسکن و حمل و نقل و معیار پایانی شامل شیوه‌های اعمال، انتخاب و برنامه‌ریزی است (جهان‌بین، ۱۳۸۸: ۲۵).

**یافته‌ها و بحث**

آنچه در مورد شهر گذشته و معاصر گفته شد را بر اساس اهداف پژوهش حاضر، بایستی در متون خمسه نظامی با نگاه محتوایی جستجو کرد. نظامی یک اندیشمند است. شخصی اصیل و فیاض با نبوغی نادر و گرانبمایه (براون: ۱۳۳۷). نبوغ



پیر و جوان بر خطر از کار تو  
شهر و ده آزرده پیکار تو ۲۱۳  
ز هر دروازه‌ای برداشت باجی  
نجست از هیچ دهقانی خراجی  
مسلم کرد شهر و روستا را  
که بهتر داشت از دنیا دعا را

واژه وطن هم \_ برخلاف معنای امروزی \_ مترادف شهر  
به کار می‌رود:

بیچاره پدر چو زو خبر یافت  
روی از وطن و قبیله برتافت  
کردند به باز بردنش جهد  
تا با وطنش کنند هم عهد

حتی محدود به معنی اقامتگاه می‌شود:

امشب این جایگه وطن سازیم  
از تو با کار کس نپردازیم  
در آن جای غولان وطن ساختند  
چو غولان به هر گوشه می‌تاختند  
شنیدم چو اینجا وطن ساختی  
به یک روزه روزی نپرداختی

بسامد واژه ده، روستا و ترکیبات برساخته از آن مانند  
ده‌راندگان، کم نیست و در معانی متفاوتی به کار می‌روند مثلاً  
گاه به معنی اصطلاحی و امروزی آن:

همه شهر و کشور به هم بر زدند  
ده و دوده را آتش اندر زدند ۱۰۹۰  
چو در کشت و کار کسان بنگریم  
همه ده کشاورز یکدیگریم ۱۱۵۳

و در مواردی نماد محدودیت، محصور بودن و کنایه برای  
جهان از دیدگاه یک زاهد متشرع است:

این ده که حصار بیهشان است  
اقطاع ده زبون کشان است ۴۶۱  
آنکس که در این دهش مقام است  
آسوده دلی بر او حرام است ۵۴۰  
درین ده کسی خانه آباد کرد  
که گردن ز دهقانی آزاد کرد ۹۲۹

که در چهره یک زاهد و حکیم ظاهر می‌شود می‌توان شوق او  
را برای کشف نادانسته‌ها دید (Khayrullaevna Rashido-  
va, 2021: 96). از تعمق در آسمانها و گردش افلاک تا کشف  
روابط میان اشیاء و انسان‌ها و سرانجام در اسکندرنامه که کمال  
فکری خود را به عرصه ظهور می‌رساند. جهان اندیشه نظامی  
را شاید بتوان در سیر تکاملی اش از تخیل تا واقعیت و از رویا تا  
حقیقت به صورت مراحل زیر بیان نمود:

**بی‌توجهی به شهر و دنیای پیرامون:** در هر فرهنگی برای  
آنکه به یک مجتمع زیستی، واژه شهر اطلاق شود وجود عناصر  
مختلفی ضروری است، مثلاً در یونان باستان، تئاتر، ورزشگاه،  
تالار بار عام و... در شهرهای اسلامی، مسجد جامع، بازار دائمی  
و حمام عمومی و... (پاپلی یزدی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۶).  
نظامی از شهر خود هیچ نشانی جز تکرار واژه شهر و وطن و ده و  
روستا (با بسامد بالا)، نشان دیگری به ما نمی‌دهد شهر در شعر  
او گاه به معنای زادگاه و ولایت:

همایی کن برافکن سایه بر کار  
ولایت را به جغدی چند مسپار  
چراغند این دو سه پروانه خویش  
پدیدار آمده در خانه خویش  
دو منزل گر شوند از شهر خود دور  
نبینی هیچ کس را رونق و نور  
ولیکن چو بینی سرانجام کار  
به شهر خود دست آدمی شهریار  
فروماندن شهر خود با خسان  
به از شهریاری به شهر کسان ۱۰۸۹

گاه به معنی مطلق شهر:

هر سخنی کز ادبش دوری است  
دست برو مال که دستوری است  
و آنچه نه از شرع برآرد علم  
گر منم آن حرف درو کش قلم  
گر نه درو داد سخن دادمی  
شهر به شهرش نفرستادمی ۲۵۸

ترکیبات «شهری»، «هم شهری» و «شهر بند» نیز از همین  
الگو پیروی می‌کنند.

شهر هنگامی که با «ده» یا «روستا» ذکر می‌شود معنی  
تقابل آن دو را می‌رساند:

واژه کشور به معنی مجموعه‌ای از شهرهای تحت سرپرستی  
یک سلطان یا پادشاه به کار می‌رود:  
موبدی از کشور هندوستان  
رهگذری کرد سوی بوستان  
به هر کشور که چون خورشید راندی  
زمین را بدره بدره زر فشاندی  
شکر لفظان لبش را نوش خوانند  
ولیعهد مهین بانوش دانند  
پر پرویان کز آن کشور امیرند  
همه در خدمتش فرمان پذیرند

در تمام این موارد شاعر به سرعت و بدون پرداختن به  
جزئیات و شرح و بسط موضوع عبور کرده و از نشانه‌ها و  
نمادهای شهری مانند بازار، کوچه، عمارت، کاخ فقط به ذکر  
نام آن‌ها اکتفا نموده است. حتی از ارباب مشاغل و پیشه و  
جزف این دوره هم چون: جوهریان، بنایان، منبریان، ساقیان،  
نوازندگان، افلاک‌شناسان، شحنگان، زندانبانان، آهنگران،  
بقالان، میوه‌فروشان، دزدان و کیسه‌بران، زرگران، حمامی و  
گرمابه‌داران، حکاکان، گازران، عطاران، ساقیان و... فقط در  
حد ذکر نام باخبر می‌شویم.

**پای‌بندی و تعلق به زادگاه:** گنجه در زمان شاعر شهری آباد و  
پر رونق بوده خصوصاً از زمانیکه «بردع تختگاه قدیم ولایت اران  
به دنبال هجوم دزدان دریایی و چریک‌های غارتگر روس ویران  
شده بود این گنجه که در سر راه بردع و تغلیس بنا شده بود به  
تدریج رونق بیشتر یافته بود و یک چند به جای بردع تختگاه  
شدادیان کرد نژاد گشته بود» (زرین کوب ب، ۱۳۷۲: ۸).

علاقه شاعر به شهر و زادگاهش در جای‌جای داستان‌ها  
به چشم می‌خورد. این دلستگی در بعضی از داستان‌هایش  
مانند خسرو و شیرین و اسکندرنامه به شکل توصیف مناظر و  
تفرجگاه‌های منطقه‌اش جلوه‌گر می‌شود:

اگر حور بهشتی هست مشهور  
بهشت است آن طرف و آن لعبتان حور

عشق به زادگاهش او را شهروندی شهر بند گنجه کرده  
است. باعث می‌شود هر نامالیمتی را تحمل کند و دم بر نیآورد:

بهتر سگ کوی خویش بودن  
تا ذل غریبی آزمودن ۵۳۵  
ولیکن چو بینی سرانجام کار

به شهر خود است آدمی شهریار  
فرو ماندن شهر خود با خسان  
به از شهریاری به شهر کسان ۱۰۸۹

**رنجش و کدورت از ابنای روزگار:** با وجود رونق و آبادی شهر  
گنجه، شاعر هرگز از فضای شهر دلگیر و از مردمانش رفتارهای  
آنان بیزار است. شهر در نظرش به بیغوله و زندان می‌ماند و بارها  
به خود نهیب می‌زند که ترک دیار و جلای وطن کند:  
چرا گشتی درین بیغوله پاست  
چنین نقد عراقی بر کف دست  
رکاب از شهر بند گنجه بگشای  
عنان شیر داری پنجه بنمای ۱۴۶

از دوستان دروغین، هنرمندان حسود، صوفیان زنده‌خوار،  
زاهدان ریایی و بخصوص شاعران دریاری و مقلد رنجیده خاطر  
است، زیرا مانند آنان «ستایشگر دائم در کاخ‌های امیران و  
پادشاهان ملازم آستان نبود. از این رو نیز با این شاعران انس  
نداشت و مورد خشم و نفرت آنها بود» (زرین کوب الف، ۱۳۷۲:  
۲۰۰).

با نفس هرکه در آمیختم  
مصلحت آن بود که بگریختم  
سایه کس فر همایی نداد  
صحبت کس بوی وفاپی نداد (ثروتیان، ۱۳۶۳: ۱۳۶)  
تو مردم بین که چون بی رای و هوشند  
که جانی را به نانی می‌فروشند  
در این کشور که هست از تیره رابی  
سیه کافورو اعمی روشنایی  
بباید ساخت با هر ناپسندی  
که ارزد ریش گاوی ریشخندی ۳۹۲

یکی از دلایل رنجیدگی خاطر نظامی، روابط ضعیف و جدال  
و دشمنی میان شهروندان آن است. زورگویی عده‌ای ارادل و  
اوباش که با نام غازی و مجاهد برای خود قدرت و استقلالی به  
دست آورده‌اند. در چنین شهری برخلاف نقاط دیگر شاعران و  
هنرمندان ارج و احترامی ندارند:

ز هر کشور که برخیزد چراغی  
دهندش روغنی از هر ایاغی  
ور اینجا عنبرین شمعی دهد نور



ز باد سردش افشانند کافور

به شکر زهر می باید چشیدن

پس هر نکته دشنامی شنیدن ۴۱۵

**میل به عزلت و کناره گیری از مردمان شهر:** عکس العمل وی در برابر چنین محیطی خزیدن به کنج عزلت و پناه بردن به زهد و خلوت، عبادت و مطالعه است.

دهان زهدم از چه خشک خانیست

لسان رطیم آب زندگانی است

چو مشک از ناف عزلت بو گرفتم

به تنهایی چو عنقا خو گرفتم

نظامی اکدشی خلوت نشین است

که نیمی سرکه نیمی انگبین است

چو من بلبلی را بود ناگزیر

کز این گوش گیران شوم گوشه گیر

در مخزن الاسرار ذیل «ثمره خلوت دوم» در توصیف شب و

شب زنده داری می گوید:

هرکه در این مهده روان راه یافت

بیشتر از نور سحرگاه یافت

من که از این شب صفتی کرده ام

آن صفت از معرفتی کرده ام

شب صفت پرده تنهاییست

شمع در او گوهر بیناییست

کوش کز آن شمع به داغی رسی

تا چو نظامی به چراغی رسی

مردمان آنجا از دیدگاه وی بی رای و هوشند و جانی را به نانی می فروشند و یک هاتف غیبی به وی القا می کند که برای در امان ماندن از تعرض این مردمان بهتر است روی به خلوت بکشی چرا که خلوت همانند دریاست و سرچشمه تمامی معارف در خلوت است.

تو مردم بین که چون بی رای و هوشند

که جانی را به نانی می فروشند

نصیحت های هاتف چون شنیدم

چو هاتف روی در خلوت کشیدم

در آن خلوت که چون دریاست آنجا

همه سرچشمه ها آنجاست آنجا

**توسل به دربار در جهت پیشبرد الگوی ذهنی خود:** نظامی با این که اهل سیاست و معاشرت با درباریان نیست، اما نزد شاهان و خصوصاً «شاه طغرل» مورد احترام است و به احترام زهد او بساط لهو و لعب را بر می چینند و او را در مکان برتر می نشانند:

شکوه زهد من بر من نگهداشت

نه زان پشمی که زاهد در کله داشت

بفرمود از میان می بر گرفتن

مدارای مرا پی بر گرفتن

به خدمت ساقیان را داشت در بند

به سجده مطربان را کرد خرسند

اشارت کرد کاین یک روز تا شام

نظامی را شویم از رود و از جام

نوی نظم او خوشتر ز رود است

سراسر قول های او سرود است

اگر گاه سری به دربار می زند به امید آن که شاید به کمک آنان آرزوهایش را در مورد رسیدن به اتویا، شهر دلخواه و آمانی جامعه عمل ببوشاند. «برای نظامی مثل اکثر متفکران، سیاست به خاطر جستجویی که در تأمین صلح و سعادت انسانی دارد ظاهراً عالی ترین بار درخت حکمت محسوب است. البته هدف نظامی که بیشتر به جنبه نظری سیاست ناظر است با آنچه در سیاست عملی ارباب قدرت مطرح است تفاوت دارد. برای او توجه به سیاست در معنی اندیشه در جستجوی تأمین عدالت انسانی است (زرین کوب ب، ۱۳۷۲: ۲۹۹).

ادوارد براون (۱۳۳۷: ۱۹) به نقل از باخر می نویسد: «او از هدف و وظیفه شاعری تصویری بسیار بالاتر از تصور شعرای بی شمار مداح و درباری از نوع انوری داشته است، نیز همچنان که شواهد رسمی و ضمنی نشان می دهد او از مداحی بیزار بود و از دربارها دوری می جست. با این حال به رسم مرسوم عصر خویش سخت چسبیده و اشعارش را به حکام معاصر تقدیم کرده است» حضور او را در دربار باید از مقوله حضور سعدی نزد اتابکان فارس دانست که «هرگز نزد آنان به تملق و تقاضا نمی رفت. اگر به ستایش آنها می پرداخت در خطاب آنها چاشنی نصیحت، نصیحت گزنده و احیاناً تلخ را فراموش نمی کرد. اگر به درگاه آنان می رفت غالباً برای آن می رفت که مگر ستمگری را از تعدی به مظلومی باز دارد یا چاره برای بیچاره ای بجوید. البته

پس آنکه ناخن چنگی شکستند  
ز روی چنگش ابریشم گسستند

و در پایان می گوید که در گذشته رسم رعیت داری و عدالت  
مراعات می شده ولی در این دوران جز اسمی و پوستی از آن  
نمانده است:

سیاست بین که می کردند ازین پیش  
نه با بیگانه با دردانه خویش  
کنون گر خون صد مسکین بریزند  
ز بند قراضه برنخیزند  
کجا آن عدل و آن انصاف سازی  
که با فرزند از اینسان رفت بازی  
جهان ز آتش پرستی شد چنان گرم  
که بادا زین مسلمانی ترا شرم  
مسلمانیم ما او گیر نام است  
گر این گبری مسلمانی کدام است  
نظامی بر سرافسانه شوباز  
که مرغ پند را تلخ آمد آواز ۱۵۰

**فرم دادن به ایده ذهنی خود درباره شهر آرمانی:** نظامی شاعر  
داستان های باشکوه است و در این داستان ها در جستجوی  
گمشده ای است. شهری دیگر، شهری برتر. جایی که در آن  
بی عدالتی، بی رسمی و خشونت داعیه داران دین نباشد از اینرو  
در لابه لای کتاب ها به جستجوی شهر آرمانی خود می پردازد،  
کتاب حکمی، پزشکی، منجمی، دینی، فلسفه ایران و یونان، آثار  
داستانی کهن از قبیل شاهنامه، ویس و رامین، کلیله و دمنه و  
سیاست نامه و... را زیر و رو می کند تا مدخل و روزنه ای برای ورود  
به آن بیابد (Valipour et al., 2021: 330).

از سویی با تأمل در آفاق و انفس، چرخ جهانگرد و نرگسان  
بی مر، آمدن شب و روز، گردش خورشید و ماه، چرخه ابر و  
باران و دریا، تغییر فصل ها، پدید آمدن مروراید از قطره باران و  
یاقوت از اثر آتش، نهادن ودیعه غرائز و حواس در موجودات،  
تضادها و مراعات های در جهان هستی و... به یک ایده کلی  
دست می یابد. نظم جهانی و نظام احسن که بر کل کائنات  
حکم فرماست. نظم و ترتیبی که در جهان است او را به تأمل  
وا می دارد. چنان نظمی که کوچک ترین خلل در آن، منجر به  
فروپاشی جهان خواهد شد.

سنت شاعران را که در مدح مبالغه، خاکساری و فروتنی را ادب  
می دانند از یاد نمی برد. اما گستاخی، بی پروایی کم نظیری که در  
نصیحت او بود او را نزد اهل جاه و حشمت همواره موقر و موجه  
جلوه می داد (زرین کوب الف، ۱۳۷۲: ۲۴۳).

در دربار و خطاب به سلطان، مرغ پندش را به پرواز  
درمی آورد و آوازش در قصر به صدا درمی آید. مجموعه این  
نصایح را می توان چهارچوب نظری افکار شاعر دانست که  
به تدریج شکل می گیرد. نمونه های این ایده ها را در دربار به  
سلطان پیشنهاد می کند:

«با همه چون خاک زمین پست باش  
وز همه چون باد تهیدست باش  
خود مستان تا بتوانی بده.  
دام یتیمان نشود دامت  
بارکش بیوه زنان گردنت ۱۲۴  
چاره دین ساز که دنیات هست ۱۲۶  
خانه بر ملک، ستمکاری است  
دولت باقی ز کم آزاری است ۱۲۷  
راحت مردم طلب آزار چیست  
جز خجلی حاصل این کار چیست ۱۲۷  
رسم ستم نیست جهان یافتن / ملک به انصاف توان  
یافتن ۱۲۷  
مملکت از عدل شود پایدار  
کار تو از عدل تو گیرد قرار ۱۲۷  
(ثروتیان، ۱۳۶۳: ۱۲۴-۱۲۷)».

در داستان هرمز و خسرو پرویز می بینیم که شاعر وارد  
صحنه داستان می شود و نظر خود را درباره شیوه مملکت داری  
آنگونه که خود می خواهد بیان می کند. داستان این گونه است:  
خسرو بر اثر غرور جوانی شیبی با ندیمان به عیش و نوش در  
خانه دهقانی می پردازد و این شادخواری خسارتی برای دهقان  
و محسولش در پی دارد. خبر به گوش هرمز می رسد و فرزند را  
به شدت تنبیه می کند. شاعر از این برخورد شاه شادمان است:

ملک فرمود تا خنجر کشیدند  
تکاور مرکبش را پی بریدند  
غلامش را به صاحب غوره دادند  
گلایبی را به آبی شوره دادند  
در آن خانه که آن شب بود رختش  
به صاحبخانه بخشیدند تختش



خبر داری که سیاحان افلاک  
چرا گردند گرد مرکز خاک  
در این محرابگه معبودشان کیست  
وزین آمد شدن مقصودشان چیست  
چه می خواهند ازین محمل کشیدن  
چه می جویند ازین منزل بریدن  
چرا این ثابت است آن منقلب نام  
که گفت این را به جنب آن را بیارام...

از این کشف دچار حیرت می شود:

مرا حیرت برآن آورد صد بار  
که بندم در چنین بتخانه زنار  
مرا بر سر گردون رهبری نیست  
جز آن کاین نقش دانم سرسری نیست  
بلی در طبع هر داننده ای هست  
که با گردنده گرداننده ای هست  
از آن چرخه که گرداند آن زن پیر  
قیاس چرخ گردنده همان گیر

این نظم را که می توان تعبیر به عدالت نمود با طبع کنجکاو و  
فیاض خود در دنیای داستانی اش می پروراند. در خسرو و شیرین  
ضمن بیان داستان، خسرو را با بزرگ امید به سؤال و جوابی بر  
می انگیزد که در حقیقت پرسش های خود درباره چیستی حیات،  
ماهیت روح، دنیای پس از مرگ و... است.

دگر ره گفت بعد از زندگانی  
به یاد آرم حدیث این جهانی؟  
جوابش داد پیر دانش آموز  
که ای روشن چراغ عالم افروز  
تو آن نوری که پیش از صحبت خاک  
ولایت داشتی بر بام افلاک  
ز تو گر باز پرسند آن نشانها  
نیاری هیچ حرفی یاد از آنها  
چو روزی بگذری زین محنت آباد  
از آن ترسم کز این هم ناوری یاد  
کسی کو یاد نارد قصه دوش  
تواند کردن امشب را فراموش

بزرگ امید یک نکته ظریف را به خسرو یادآور می شود که

کس راز چگونگی گردش آسمان و زمین و دنیای پس از مرگ  
را نمی داند. آن کس که مرده است راز جهان پس از مرگ را  
می داند. بهتر است به عنوان یک پادشاه که مسئولیت کشوری  
را به عهده داری، به فکر واقعیت ها باشی از دنیای واقع و از پند  
و حکمت بزرگان بپرسی:

دگر ره گفت گز دور فلک خیز  
زمین را با هوا شرحی برانگیز  
جوابش داد به کز پند پرسی  
زمینی و هوایی چند پرسی ۳۸۱

در نگاه نظامی هر چیز در جهان به جای خویش نیکوست  
و در پی کاری می رود در دایره ای همه می آیند و می روند. جهان  
بی عیب و نقص است، این نیرو و انرژی که جهان را با نظم  
می گرداند چیزی جز عشق نیست، عشقی که جهان از آن در  
رقص و گردش است. «بدین گونه نظامی در شاعری میان دو  
قطب زهد و هوس در رفت و آمد است و با ضمیر خویش در  
کشمکش.» (خالقی مطلق: ۵۱۱).

و گر عشقی نبودی بر گذرگاه  
نمودی کهر با جوینده کاه  
بسی سنگ و بسی گوهر به جابند  
نه آهن را نه که را می ربایند  
هر آن جوهر که هستند از عدد بیش  
همه دارند میل مرکز خویش

اگر به دقت در کار آفرینش نظر کنیم نظم حاکم بر جهان  
جز عشق نامی ندارد:

طبایع جز کشش کاری ندارند  
حکیمان این کشش را عشق خوانند  
گه از قبله سخن گوید گه از لات  
گهش کعبه خزینه گه خرابات  
گر اندیشه کنی از راه بینش  
به عشق است ایستاده آفرینش  
گر از عشق آسمان آزاد بودی  
کجا هرگز زمین آباد بودی  
چو من بی عشق خود را جان ندیدم  
دلی بفروختم جانی خریدم

و بر این دوگانگی باید حکمت جویی وی را نیز افزود. چنین  
می اندیشد که بشریت برای رسیدن به سعادت باید از نظم جهانی

گروهی ضعیفان دین پروریم  
سرموئی از راستی نگذیریم  
نداریم بر پرده کج بسیج  
بجز راست بازی ندانیم هیچ  
در کجروی برجها بستانیم  
ز دنیا بدین راستی رسته ایم  
دروغی نگوئیم در هیچ باب  
به شب بازگونه نبینیم خواب  
نپرسیم چیزی کزو سود نیست  
که یزدان از آن کار خشنود نیست  
پذیریم هرچ آن خدائی بود  
خصوصت خدای آزمائی بود  
نکوشیم با کرده کردگار  
پرستنده را با خصوصت چه کار

در این شهر آرمانی عاجزان را یاری می‌کنند. هنگام سختی  
شکیبا هستند. همدلی و همراهی میان آنان است. مثلاً اگر  
کسی دچار خسارت و زیان شود از کیسه خود سرمایه مجدد  
می‌بخشند. از ثروت‌های باد آورده در این شهر خبری نیست.  
دوست یکدیگرند و از غم دیگران شادی نمی‌کنند.

چو عاجز بود یار یاری کنیم  
چو سختی رسد بردباری کنیم  
گر از ما کسی را زیانی رسد  
وزان رخنه ما را نشانی رسد  
بر آرمش از کیسه خویش کام  
به سرمایه خود کنیمش تمام  
ندارد ز ما کس زکس مال بیش  
همه راست قسمیم در مال خویش  
شماریم خود را همه همسران  
نخندیم بر گریه دیگران

در شهر بی قانون سرق و دزدی هست اما در شهر ایدئال  
نظامی نه دزد و نه شحنه در کار نیست. در هر کاری به قوانین  
الهی توکل می‌کنند. حقوق دیگران را زیر پا نمی‌گذارند چون به  
مکافات الهی باور دارند.

ز دزدان نداریم هرگز هراس  
نه در شهر شحنه نه در کوی پاس  
ز دیگر کسان ما نذریم چیز

الگو بگیرد و آن را چراغ راه خویش سازد. به نظر او «غلبه نظام  
احسن بر کل عالم تحقق یافتن آن را در عالم انسانی هم ایجاب  
می‌کند و بدون توجه به این امر گنج سعادت انسانی هرگز از  
زیر آوار گنجه ویران در شرق و غرب عالم گسترش یافته بیرون  
نخواهد آمد» (زرین کوب ب، ۱۳۷۲: ۲۸۶).

**بیان شهر دلخواه خود و طرح آن در داستان شهر نیکان:**  
خط سیری که شاعر از ابتدای سرودن مخزن تا اسکندرنامه  
دنبال می‌کند سرانجام به ایده شهر نیکان منتهی می‌شود. این  
شهر آرمانی - اگرچه جز لابلائی ابیات داستان دیده نمی‌شود  
و صورت واقعیت به خود نگرفته با این حال مانیفست آن را به  
شهر گنجه - گنجه جهانی - و به آیندگان و دلسوختگان هدیه  
می‌کند تا در آینده الگویی باشد برای آنان که آرزومند چنین  
شهری هستند نظامی خواهان چنین شهری است:

شهری آباد و پر نعمت که نشانه عدالت اجتماعی است  
کسی به حقوق دیگران تعدی نمی‌کند، چون دست عدالت  
بلافاصله گریبانش را می‌گیرد (در ابتدای ورود لشکر اسکندر  
به این شهر):

همه راه پر باغ و دیوار نی  
گله بر گله کس نگهدار نی  
ز لشکر یک دست برزد فراخ  
که آن میوه‌ای بر گشاید ز شاخ  
نچیده یکی میوه‌ای تر هنوز  
ز خشکی تنش چون کمان گشت کوز  
سواری دگر گوسپندی گرفت  
تیش کرد و زان کار پندی گرفت

شهروندان نگران اموالشان نیستند دور خود حصار آهنین  
و فولادین نمی‌کشند:

چو آمد به دروازه شهر تنگ  
ندیدش دری ز آهن و چوب و سنگ  
دکان‌ها بسی دید آراسته  
در و قفل از او جمله برخاسته

مردمانش به راستی دین‌پرور و درستکارند، فروتن و پارسای  
واقعی نه روبه صفتان پلید و فرصت طلب. جز راستی بر زبان  
نمی‌آورند آنان دروغ را سرمنشأ تمام پلیدی‌ها می‌دانند و آرامش  
خاطر دارند. هرچه خدا بخواهد با دل و جان می‌پذیرند و دین  
برایشان لقلقه نیست:



نخواهیم جو سنگی از کس به تیغ

طبیعت هم از دست مردم این شهر آسوده است. دد و دام آزار نمی بینند. حیوان آزاری دیده نمی شود. سرمایه های طبیعت که متعلق به نسل های دیگر است غارت نمی شود. اینان فقط به هنگام نیاز و اندازه لازم شکار می کنند:

دد و دام را نیست از ما گریز

نه ما را برآزار ایشان ستیز

به وقت نیاز آهو و غرم و گور

ز درها در آیند ما را به زور

از آن جمله چون در شکار آوریم

به مقدار حاجت بکار آوریم

دگرها که باشیم از آن بی نیاز

نداریم شان از در و دشت باز

حرص و طمع انسان را مانند چهارپایان شکم چران و بسیار خوار می کند. در این شهر همه چیز و حتی خوردن در حد اعتدال است به این دلیل عمرشان دراز است:

نه بسیار خوریم چون گاو و خر

نه لب نیز بر بسته از خشک و تر

خوریم آن قدر مایه از گرم و سرد

که چندان دیگر توانیم خورد

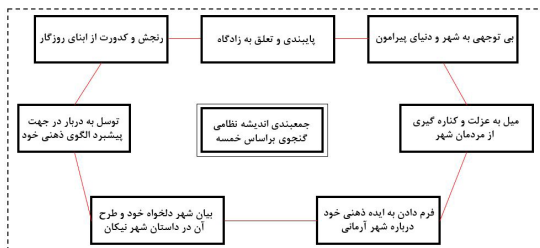
ز ما در جوانی نمیرد کسی

مگر پیر کو عمر دارد بسی

چو میرد کسی دل نداریم تنگ

که درمان آن درد ناید به چنگ

غیبت کردن، دروغ گفتن، تجسس و سرک کشیدن در کار دیگران از رفتارهایی است که نظامی از آن به رنج بوده و سخت نگران آن در جامعه آن زمان بوده است از این رو در شهر



شکل ۲. جمع بندی اندیشه حکیم نظامی گنجوی بر اساس خمسة.

ز ما دیگران هم نندزدند نیز  
نداریم در خانه ها قفل و بند  
نگهبان نه با گاو و با گوسفند  
اگر گرگ بر میش ما دم زند  
هلاکش در آن حال بر هم زند  
گر از کشت ماکس برد خوشه ای  
رسد بر دلش تیری از گوشه ای

در سرزمینی که عدالت اجتماعی هست برکت الهی و محصول فراوان هم هست. نظامی در بخش های دیگر به این مطلب صراحتاً اشاره دارد که در جایی که عدالت حکمفرما باشد رفاه و فراوانی محصول به آن سرزمین روی می آورد:

بکاریم دانه گه کشت و کار

سپاریم کشته به پروردگار

نگردیم بر گرد گاورس و جو

مگر بعد شش مه که باشد درو

به ما ز آنچه بر جای خود می رسد

یکی دانه را هفتصد می رسد

چنین گر یکی کار و گر صد کنیم

توکل بر ایزد نه بر خود کنیم

نگهدار ما هست یزدان و بس

به یزدان پناهیم و دیگر به کس

اساس بی عدالتی حرص و طمع است و سخن چینی... مردمانش چون از عدالت اجتماعی منتفع شده اند، نیازی به دروغ و عیب جویی ندارند و به ناچار عشق و نوع دوستی بر دلها حکمفرماست:

سخن چینی از کس نیاموختیم

ز عیب کسان دیده بر دوختیم

گر از ما کسی را رسد داوری

کنیمش سوی مصلحت یاوری

نباشیم کس را به بد رهنمون

نچوئیم فتنه نریزیم خون

به غم خواری یکدگر غم خوریم

به شادی همان یار یکدیگریم

فریب زر و سیم را در شمار

نیاریم و ناید کسی را به کار

نداریم خوردی یک از یک دریغ

آحاد جامعه و از همین رو در مسیر داستان‌های خود گام به گام به هدفش نزدیک می‌شود و حتی برای تحقق آمال خود از حامیان داستان‌هایش یعنی دربار کمک می‌گیرد و در پی همراه کردن آنان با ایده خود می‌کوشد. از نگاه وی نقش افراد، خردمندان و خصوصاً ارباب قدرت در پی‌ریزی جامعه آرمانی و چهره واقعیت پوشاندن به آرمانشهر و مدینه فاضله، سازنده و جدی است و زمانی که از این طریق راه به جایی نمی‌برد در لابلای دنیای داستانی‌اش به تصویر کردن این ایده می‌پردازد و همانطور که دیدیم در پایان یک عمر داستان‌سرایی، سرانجام به کمال طرح و ایده‌اش دست می‌یابد و آن را در شهر نیکان ارائه می‌کند.

شهرسازی حرفه‌ایست نیازمند کنکاش در عرصه‌های هفت‌گانه هنر، تاریخ و فرهنگ، علم و صنعت و بسیاری دیگر از فنون مکمل. کندوکاو در ادبیات غنی پارسی، نه تنها می‌تواند در زمینه اغنای فکری شهرساز مؤثر واقع گردد بلکه امکان ترسیم تصویر ذهنی مناسبی از شار گذشته را در اختیار می‌نهد. این امر بستر قیاس تطبیقی شهر معاصر با یادگار پیشینیان مان را میسر می‌سازد. در واقع شهرساز این امکان را خواهد یافت که زیست‌مکان را در دگردیسی مبتنی بر زمان درک نماید.

۶۳، ص ۶۵-۷۴، پژوهشکده هنر، معماری و شهرسازی نظر. حمیدیان، سعید (۱۳۹۷)، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، گفت‌وگو با سعید حمیدیان (آرژویم کار بر اشعار نظامی آست). خالقی مطلق، جلال، از گل شعر تا گل شعر (نظر نظامی درباره شعر و شاعری)، مجله/بیرانشناسی، سال سوم. رادمهر و فضل‌مالیدره (۱۳۹۷)، با عنوان معماری و حافظ (ردپای معماری در اشعار حافظ)، کنفرانس ملی عمران، معماری و شهرسازی، ص ۵۹-۶۷. رزاقی اصل، سینا و مهرداد، امین (۱۳۹۲)، مقاله انطباق ماهوی میان مضامین شهر و طبیعت در اشعار سهراب سپهری با اندیشمندان حوزه طراحی محیطی، نشریه مطالعات شهری، دانشگاه کردستان، شماره پنجم، صص ۷۳-۷۹. زارعی، ارسلان و باب الحواتجی، سید علیرضا (۱۳۹۵)، الگوهای شعر سنتی در معماری امروز، کنفرانس بین‌المللی شرق‌شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی، ص ۱-۱۴. زرین‌کوب، عبدالحسین، الف (۱۳۷۲)، با کاروان حله، چاپ هفتم، تهران: انتشارات علمی. زرین‌کوب، عبدالحسین، ب (۱۳۷۲)، پیرگنجه در جستجوی ناکجا آباد، درباره زندگی، آثار و اندیشه‌های نظامی، تهران: سخن.

آرمانیش شاهد چنین رفتارهایی نیستیم:  
پس کس نگوئیم چیزی نهفت  
که در پیش رویش نیاریم گفت  
تجسس نساژیم کاین کس چه کرد  
فغان بر نیاریم کان را که خورد  
بهرسان که ما را رسد خوب و زشت  
سر خود نتابیم از آن سرنوشت  
بهر چه آفریننده کردست راست  
نگوئیم کاین چون و آن از کجاست

### نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد به پاسخ پرسش‌های خود می‌رسیم که: نگاه نظامی به شار، فضاها و تفریحی و معماری آن نیست. در هیچ یک از داستان‌هایش مقوله‌های شهری و عناصر آن را تشریح و توصیف نکرده است. از نظر او مقوله شهر بنیادی‌تر از ساختمان‌ها و بناهای فیزیکی است. با این که بارها به دربار و کاخ‌های شاهی وارد شده هیچ جزئیاتی از شکل و فضای آن را بیان نکرده است. وی شهر ایدئال را در روابط حاکم بر آن می‌جوید روابط مبتنی بر عدالت اجتماعی و تساوی حقوق

### فهرست منابع

امین‌زاده، بهرام (۱۳۸۶)، شهر و شار، نامه انسان‌شناسی، سال چهارم، شماره ۸، ص ۷-۱۶، تهران. امیرکلایی، ابراهیم؛ تقوی، الهام؛ سنایی، زهره (۱۳۹۳)، با عنوان ردپای شعر در معماری و ارتباط آنها با هم، دومین کنگره بین‌المللی سازه، معماری و توسعه شهری، ص ۲۲-۲۹، تهران. براون، ادوارد (۱۳۸۱)، تاریخ ادبیات ایران، از فردوسی تا سعدی، نیمه دوم ترجمه غلامحسین مهری‌افشار، تهران: انتشارات مروارید. پایلی یزدی محمد حسین، رجیبی سناجردی حسین (۱۳۹۳)، نظریه‌های شهر و پیرامون، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). ثروتیان، بهروز (۱۳۶۳)، حمسه نظامی، جلد اول، مخزن الاسرار به تصحیح و مقابله و حواشی و فرهنگ لغات، چاپ اول، تهران: انتشارات توس. جهان‌بین، نیما (۱۳۸۸)، مفهوم ماهیت شهر و معرفی شاخص‌ها و معیارهای سنجش آن در دوران معاصر، هویت شهر، ۳ (۴)، ص ۱۵-۲۶. حق‌لسان، مسعود؛ عباس‌زاده، زهره و اسلام‌پور، محمدحسین (۱۳۹۷)، اندیشه‌های آرمانشهر و یادآرمانشهر از دیدگاه صاحب شعر معاصر ایران (سهراب سپهری و فریدون مشیری)، نشریه باغ‌نظر، دوره ۱۵، شماره



کتاب الهی، فرزاد (۱۳۹۶)، *بیان در شعر و نثر فارسی با ذکر شواهدی از خسرو شیرین نظامی*، چاپ نخست، تهران: انتشارات دانشیاران ایران. کربلایی حسینی غیاثوند، ابوالفضل - آیوازیان، سیمون و شکاری، سمیه (۱۳۹۵)، مطالعه تطبیقی زبان مشترک شعر و معماری در قرون هفتم تا نهم ه.ق در ایران نمونه موردی سبک معماری آذری و شعر سبک عراقی، *نشریه انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران*، دانشگاه علم و صنعت ایران، ص ۱۸۱-۱۹۵.

مجتبایی، فتح الله (۱۳۵۲)، *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*، تهران: انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان.

مهاجرانی، عطاالله (۱۳۹۹)، شهر حافظ، سخنرانی ۶ آذر در دومین همایش ملی ادبیات، انسان و شهر، انجمن ادبی الف، به نقل از *روزنامه اعتماد*، مورخه ۹ آذر، تهران، ایران.

وحید دستگردی، حسن (۱۳۷۴)، *خمسه نظامی*، جلد ۱، چاپ نخست، تهران: انتشارات راد.

شایسته فر، مهناز (۱۳۸۸)، تعامل معماری و شعر فارسی در بناهای عصر تیموری و صفوی، *نشریه مطالعات هنر اسلامی*، شماره یازدهم، ص ۷۹-۱۰۴.

صالحی ابرقویی، نیلوفر و ذبیح‌نیا عمران، آسیه (۱۳۹۲)، معماری شهر، *نشریه هنر بصری چیدمان*، سال دوم، شماره ۳، ص ۱۹۹-۲۱۱.

فلکیان، نرجس و خاکپور، مزده (۱۳۹۴)، بررسی بازتاب معماری عصر حافظ در دیوان اشعار حافظ، *کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی*، کوالالامپور، مالزی.

قاضی زاده، سیده ندا (۱۳۸۳)، جایگاه طبیعت در اشعار سهراب سپهری، *نشریه باغ نظر*، دوره ۱، شماره ۲، پژوهشکده هنر، معماری و شهرسازی نظر، ص ۵۰-۵۴، تهران، ایران.

کتاب الهی، فرزاد (۱۳۷۴)، جلوه‌های بیان در خسرو و شیرین حکیم نظامی، *پایانامه کارشناسی ارشد رشته ادبیات فارسی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز، استاد راهنما دکتر مهدی تدین و استادان مشاور دکتر ولی‌الله ظفری و دکتر جعفر ثامنی، خوزستان.

Bartholomae, (1901), *Vorgeschichte Der Iranischen, Strassbuy*.

Bogdanovic, B, (1975), *Symbols in the City and City as a symbol in Ekistics*, 232.

Khayrullaeva Rashidova, M. (2021). Comparative Analysis of Nizami Ganjavi's Epics "Makhzan Ul-Asror" and Alisher Navoi's "Hayrat Ul-Abror". *Current Research Journal of Philological Sciences*, 2(12), 95-98. <https://doi.org/10.37547/philological-crjps-02-12-20>.

Nybery, H. S. (1974), *A Manual of Pahlavi*, Wiesbaden:

Harrassowitz.

Safa, P.; Sharifpour, E.; Jafari, M. (2021). Investigation and Analysis of Different Complaint Genre in Nizami Ganjavi Works. *Journal of Studies in Lyrical Language and Literature*, 11 (39), 46-65. <https://doi.org/10.1001.1.27170896.1400.11.39.9>.

Valipour, A., & Hemmati, R. (2021). From Ganja to Delhi (Nizami Ganjavi's trace in Bidle Dehlavi's poem). *Journal of Lyrical Literature Researches*, 19(37), 317-343. <https://doi.org/10.22111/JLLR.2020.28850.2470>